

بنام خدا و با سلام خدمت جناب مولانا، آقای شهبازی و همه دوستان

ابیاتی از برنامه ۹۲۵ گنج حضور

بعد ازین حرفیست پچاپیچ و دور  
با سلیمان باش و دیوان را مشور  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۵۳۲

حال که ما متوجه مرکز عدم شدیم، با تعهد محکم و قلبی از پیچ در پیچ‌هایی که من ذهنی جلوی ما می‌گذارد آگاه باشیم و فاصله بگیریم. یعنی در هیچ دامی گرفتار نشیم و آزادی را با پرهیز و شکر و صبر و درد هشیارانه توأم با رضایت حفظ کنیم؛ و نه با من ذهنی خود بجنگیم و بحث و کلنجار کنیم، نه با دیگران؛ و برای خاموش کردن من ذهنی بی‌سر و صدا این راه را برویم و من ذهنی خود و دیگران را بر علیه خود بلند نکنیم و باقی راه را توکل صد در صد به زندگی داشته باشیم.

هزار ابر عنایت بر آسمانِ رضاست  
اگر بیارم، از آن ابر بر سرت بارم  
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۲۳

ما با نیستن فضا در هر وضعیت و اتفاق، به زندگی کمک می‌کنیم تا فضای ما را باز کند و ما را مورد رحمت خود قرار دهد و ما را به زندگی و شادی بی‌سبب و عمیق زنده کند. پس در هر لحظه اعلام رضایت قلبی را همراه داشته باشیم و در برابر هیچ چیزی مقاومت و قضاوت نکنیم و هر اتفاق و وضعیت را بازی و امتحان زندگی ببینیم تا زندگی به ما کمک کند، و البته رضایت در پرهیز و درد هشیارانه، نکته‌ای مهم است.

قفل زفتست و، گشاینده خدا  
دست در تسلیم زن واندر رضا  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۰۷۳

من ذهنی قفلی محکم است و این قفل فقط به دست زندگی باز میشه، نه به دست من ذهنی خودمان. پس فقط کافیه با تسلیم و درد هشیارانه و رضایت و البته توکل صد در صد به خدا، فضا را ببندیم و این موجب باز شدن فضا از طرف زندگی می‌شود.

ور نمی‌تانی رضا ده ای عیار  
گر خدا رنجت دهد بی‌اختیار

که بالای دوست تطهیر شماست  
علم او بالای تدبیر شماست  
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۰۶ و ۱۰۷

اگر ما پرهیز و رضایت در هر لحظه و در برابر هر اتفاق را به عادت همیشه تبدیل کنیم و هر وضعیت و اتفاق را بازی زندگی، تدبیر و عقل، خرد کل برای پاک‌سازی و زنده شدن خود ببینیم، به زندگی زنده می‌شویم و از ذهن بیرون می‌پریم.

عاشقان از بی‌مرادی‌های خویش  
باخبر گشتند از مولای خویش

بی‌مرادی شد قلاووز بهشت  
حفت‌الجنه شنو ای خوش‌سرشت  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۶ و ۴۴۶۷

آیا به چیزی که می‌خواستیم، نرسیدیم و یا کسی را از دست دادیم و یا چیزی را از دست دادیم و یا آن را نداریم و یا نمی‌توانیم داشته باشیم و اینها ما را به غم و درد تبدیل کردند؟ همه اینها نشان بر همانندگی ما با جهان است و فراموش کردن خود اصلی و خداگونه، یعنی فراموشی جنس بی‌نهایتی و شادی بی‌سبب که می‌تواند بیست و چهار ساعته، بدون هیچ دلیلی آرام و شاد باشد. پس هر درد و غم را هشیارانه با پرهیز و شکر و صبر و توکل به خرد کل، پشت سر بگذاریم و با خدا و زندگی جاری باشیم تا این عمق خداگونه را تجربه کنیم و به بهشت وارد شویم.

حدیث

«بهشت در چیزهای ناخوشایند پوشیده شده و دوزخ در شهوات.»

بیاموز از پیامبر کیمیایی  
که هر چت حق دهد، می‌ده رضایی

همان لحظه در جنت گشاید  
چو تو راضی شوی در ابتلایی  
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۷۵

هر چه خدا و زندگی می‌دهد، اگر راضی و شاکر باشیم، وارد فضای یکتایی می‌شویم. وقتی رضایت در ما شکل بگیرد و هیچ بد و خوبی در ما نباشد، پذیرا و باز می‌شویم و مقاومت و گله و شکایت و انتقاد و کم‌بینی و ناشکری و مقایسه و حسادت و حس نقص و دیگر دردها از ما جدا می‌شود و دیگر چه چیزی از این بهتر که ما پاک از این دردها باشیم و همراه با خدا و زندگی؟

صبر کردن، جان تسبیحات توست  
صبر کن، کائنات تسبیح درست

هیچ تسبیحی ندارد آن درج  
صبر کن، الصبر مفتاح الفرج  
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۱۴۵ و ۳۱۴۶

ما با صبر و اعتماد و توکل صد در صد در هر لحظه، وفاداری و ایمان خود را به خدا ثابت می‌کنیم و این سکون و سکوت و عمقی را در ما زنده می‌کند و در همین جهان ما را وارد بهشتی می‌کند که شادی بی‌سبب را تجربه کنیم. پس فقط کافیه صبر و پرهیز داشته و فضا را با هیچ بهانه‌ای نبندیم. حتی اگر به ظاهر حق با ما است فضا را نبندیم.

گفت لقمان: صبر هم نیکو دمی‌ست  
که پناه و دافع هر جا غمی‌ست

صبر را با حق قرین کرد ای فلان  
آخر العصر را آگه بخوان  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۵۲ و ۱۸۵۳

اگر صبر هر لحظه با ما باشد، اگر برای هر میل و خواستن و نخواستن و برای هر فکر و حرف و عمل و واکنش و الگوهای همچون حسادت و خشم و انتقام و حرص و طمع و ولع و قهر و خودنمایی و شهوات صبر داشته باشیم، در پناه زندگی جا می‌گیریم و با عقل زندگی به راه ادامه می‌دهیم و از گرفتاری و مانع‌سازی و مسئله‌سازی جدا می‌شویم. از من ذهنی جدا می‌شویم. یعنی صبر ما را قرین خدا می‌کند تا با چیزهای دیگر قرین نشویم و سقوط نکنیم و به خود و بیرون و جهان ضرر نزنیم و تبدیل به قرینی نیکو شویم که با صبر و سکوت و عشق، دیگران را به صبر و سکوت و عشق دعوت می‌کند.

شکر گویم دوست را در خیر و شر  
زآنکه هست اندر قضا از بد بتر

چونکه قسام اوست، کفر آمد گله  
صبر باید، صبر مفتاح الصلّه

غیر حق جمله عدواند، اوست دوست  
با عدو از دوست شکوت کی نکوست؟  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۵۷ تا ۲۳۵۹

انسان متعهد به مرکز عدم و فضاگشا در برابر روند زندگی و قضا و اتفاقات، بد و خوب نمی‌کند و به عقل و خرد کل توکل صد در صد دارد. او متوجه پیامدهای مقاومت و قلم خداوند شده و دیگر دور یک دایره غلط نمی‌چرخد و از آن دایره بیرون پریده است. وقتی متوجه من ذهنی شویم، دیگر گله و شکایت و ناشکری را بیهوده و عبث می‌بینیم و فقط صبر می‌کنیم و طعم شادی بی‌سبب و بهشت را می‌چشیم. این نکته را متوجه باشیم که هر همانندگی و چیزی که در مرکز ما آمده و ما را جذب خودش کرده، دوست نیست و ما را از دوست حقیقی و خدا و عمق بی‌نهایت دور کرده.

تا دهد دوغم، نخواهم آنگبین

زآنکه هر نعمت غمی دارد قرین  
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۳۶۰

اگر ذهن هر چیزی که می‌گه گوش ندهیم و صبر کنیم، می‌توانیم به خدا گوش دهیم. اگر من ذهنی به ما غم و درد و بد و خوب نشان داد، دلیلش همانیده بودن و چسبیدن و گدایی ما از چیزی جهانی است و فراموشی خدا و عمق بی‌نهایت و شادی بی‌سبب. پس دردها را خودمان می‌خریم، با همانیده شدن و در مرکز گذاشتن چیزهایی مثل اشیاء و انسان‌ها و باور و دانش و عقیده و الگوهای تقلیدی و حرص و طمع و ولع و شهوات.

زین کمین بی‌صبر و حزمی، کس نجست  
حزم را خود، صبر آمد پا و دست  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۱۳

ما از هر طرف از درون و بیرون، با کمین من ذهنی و همانیدگی‌ها روبرو هستیم و از این محاصره فقط با صبر و پرهیز و درد هشیارانه می‌توان بیرون آمد. فقط کافیست چند بار با صبر و سکوت، هدایت و عقل زندگی را تجربه کنیم تا این ابزار را شناسایی کنیم.

پس ریاضت را به جان شو مشتری  
چون سپردی تن به خدمت، جان بری

ور ریاضت آیدت بی‌اختیار  
سر بنه، شکرانه ده، ای کامیار

چون حقت داد آن ریاضت، شکر کن  
تو نکردی، او کشیدت ز امر کن  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۳۹۶

خیلی دردها را ما با اختیار خود می‌کشیم تا پاک شویم از آن‌ها و مرکز را خالی می‌کنیم، مثل انواع اعتیاد و انواع باور و میدانها و یا الگوهای تقلیدی و غلطی مثل طمع، حرص، حسادت، خشم، تعدد رابطه، ولع، قضاوت و دیگر چیزها؛ و دردهایی هم می‌کشیم که با اتفاقات و قضا به ما نشان داده می‌شود و ما از آنها بی‌خبر بودیم. پس برای زنده شدن، باید این مسیر را هشیارانه طی کنیم و راضی و شاکر از آن عبور کنیم. پس اتفاقات و قضا نه تنها بد نیستند، بلکه جای شکر دارند که همانیدگی ما را برای انداختن نشان می‌دهند.

چونکه بویی بُرد و شکر آن نکرد  
کفرِ نعمت آمد و بینی‌اش خورد

شکر کن مر شاکران را بنده باش  
پیش ایشان مرده شو، پاینده باش  
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۴۲

ما باید بعد از هر بار که فضا باز می‌شود، شکر کنیم و قدر شادی بی‌سبب را بدانیم و در راه زنده شدن به زندگی، مداومت و تکرار تعهد داشته باشیم تا خود را گرفتار کفر و درد به دست خود نکنیم. ما مثل بزرگانی که مسیر را تا روز آخر عمر جسمی با شکر ادامه دادند، اگر ادامه دهیم و اجازه دهیم من ذهنی بمیرد و خاموش شود، به عمق بی‌نهایت و جاودانگی زنده می‌شویم. این نکته مهمه که متوجه باشیم شاکر هر چیزی باید باشیم، چه درون و چه بیرون و چه خوب و چه به ظاهر بد؛ و این دنیای ما را عوض می‌کند و در بعدی خداگونه قرار می‌دهد.

با سپاس از همه  
علی از تهران